

بازی کردن و واقعیت

نویسنده

دونالد وودز وینیکات

ترجمه

بهار سامانی

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی

دانشگاه شیراز

احسان بدایت

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

محمدرضا یابنده

دکتری تخصصی روانشناسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودشت

فریده غلامی

کاندیدای دکتری تخصصی روانشناسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودشت

فاطمه قنبری

کاندیدای دکتری تخصصی روانشناسی بالینی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

سرشناسه	: وینیکات، دونالد وودز؛
عنوان و نام پدیدآور	: بازی کردن و واقعیت / نویسنده: دونالد وودز وینیکات؛ مترجمان: بهار سامانی، احسان بدایت، محمدرضا یابنده، فریده غلامی، فاطمه قنبری
مشخصات نشر	: تهران: ساوالان، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	: ۱۸۵ ص،
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۸-۰۲-۲
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
ویراستاری و صفحه‌آرایی	: زهرا عقیقی پور
یادداشت	: پشت جلد به انگلیسی: Playing and Reality
پیگیری ارشاد	: ۲۰۴۲۳۳۸
رده‌بندی کنگره	: BF۷۱۷
رده‌بندی دیوپی	: ۶۱۸/۹۲۸۹۱۶۵
شمار کتاب‌شناسی ملی	: ۵۷۵۱۴۱۹



نشر ساوالان

بازی کردن و واقعیت

نویسنده: دونالد وودز وینیکات	مترجمان: بهار سامانی، احسان بدایت، محمدرضا یابنده، فریده غلامی، فاطمه قنبری
ناشر: نشر ساوالان	نوبت و تاریخ چاپ: اول، ۱۳۹۸
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۷۷۸-۰۲-۲	ISBN: 978-622-6778-02-2
تعداد صفحات: ۱۸۵	تیراژ: ۱۰۰ نسخه
آدرس: روبروی دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، واحد ۲۱۴، نشر ساوالان؛	تلفن: ۶۶۹۵۱۹۴۳
کدپستی: ۱۳۱۴۷۴۳۹۸۹	فکس: ۶۶۹۶۱۲۷۵
	www.savalane.com

فصل ۱	ابژه‌های انتقالی و پدیده‌های انتقالی	۵
فصل ۲	رویا دیدن، خیال‌پردازی کردن و زیستن	۳۱
فصل ۳	شرح نظری	۴۳
فصل ۴	فعالیت خلاقانه و جستجوی خود	۵۹
فصل ۵	خلاقیت و منشأ آن	۷۱
فصل ۶	استفاده از ابژه و برقراری ارتباط از طریق همانندسازی	۹۳
فصل ۷	جانشانه تجربه فرهنگی	۱۰۳
فصل ۸	موضوعی که در آثار زندگی می‌کنیم	۱۱۳
فصل ۹	نقش آینده‌ای مادر و خانواده در رشد کودک	۱۱۹
فصل ۱۰	روابط متقابل با از بانق غریزی و از دیدگاه همانندسازی متقابل	۱۲۷
فصل ۱۱	نظریات معاصر در مورد رشد زنان و رهنمودهای آن برای آموزش عالی	۱۴۷
منابع		۱۶۳
واژه نامه		۱۶۷

این مجموعه از مقالات دقیقاً قبل از مرگ وینیکات در سال ۱۹۷۱ تهیه شد و بارها توسط افراد علاقمند به ایده‌های کتاب و فهم انسان، به امید کمک به افراد، خوانده و بازخوانی شده است. وینیکات بارها و بارها علاوه بر توصیف مداوم نظریه‌اش، مفهوم مورد نظرش را بازگو می‌کند. در هر بازگویی یک عنصر جدید اضافه می‌شود، به صورتی که در مسیر تفکری که تا آن لحظه داشته، مسئله‌ای جدید در نظرش نمایان شده و او را غافلگیر می‌کند.

خواننده‌هایش، فرصت‌های زیادی برای رشد و پیشرفت با جنگ زدن به کمان عظیم شناخت او را دارند؛ شناختی که در مسیر رشد انسان به‌دست آورده است.

مقاله بزرگ‌های انتقالی حرکت را در سال ۱۹۵۲ آغاز کرد. این مقاله خلاصه‌ای از دستاوردهایی که تا آن زمان به‌دست آمده را بیان می‌کند. کانون توجه بر ارتباط بین مادر و کودک به‌صورت ابره‌ای که هم خات شده و هم کشف شده است، قرار دارد؛ ویژگی که باعث ایجاد حس آزادی و شادی در کودکان و تمام کسانی که روزی کودک بوده‌اند، می‌شود. مادر هر چیزی که کودک آماده تصور کردن آن است، مهیا می‌سازد و با این کار لذت کودک را در جهانی که حس همه-کار-توانی را پرورش می‌دهد، راحت و آسان می‌کند. درک آسان معنای مفاهیم اسباب بازی‌های نرم و به دندان گرفتن، ترس از سرفه کودک، که آنا فروید آن را "جهان روان‌تحلیلی فتح شده" نامید و با توصیف وینیکات، به راحتی میسر می‌شود، موضوعی که تا آن زمان توسط همه نادیده گرفته شده بود. احتمالاً برای فهم درک اهمیت این موضوع، هم به یک تحلیل‌گر کودک و هم به یک پزشک متخصص اطفال نیاز دارند. آغازکننده این حرکت وینیکات بود، البته او در حرفه خود به عنوان یک پزشک متخصص اطفال باقی ماند. تخمین زده شده که در آن زمان به حدود ۶۰۰۰۰ جفت مادر و کودک مشاوره داده شده است.

وینیکات متوجه شد که برای انتقال از مرحله‌ای که در آن تمام نیازهای کودک به‌طور خودکار برآورده می‌شود- داخل رحم- به مرحله‌ای که "ظرفیت پذیرش دیگری بودن دنیای بیرونی" را دارد، کودک باید مدت زمان زیادی را صرف رشد کند، مدت زمانی که در آن حس اولیه همه کار توانی به‌طور تدریجی توسط ناکامی‌های قابل کنترل، تعدیل می‌شود. مادری که

ابژه انتقالی را ایجاد کرده، همان مادرپرست که در برآورده کردن نیازهای کودک شکست می‌خورد، شکستی که ناشی از توانایی کودک در رشد بر اثر ناکامی‌های تدریجی است.

با طرح نظریه ابژه‌های انتقالی، وینیکات تمام متفکران در خصوص طبیعت انسان را شگفت زده و به درک نوسان بی‌وقفه میان دنیای درون و بیرون وادار کرد. با توجه به معنای ضمنی، وابستگی پیوسته‌ای در زندگی انسان پدیدار می‌شود و از این‌رو محیط نیز به‌طور مداوم مهم است. روانکاوی در شکل اولیه خود در رویکرد فروید و نظریه‌های بعدی، به‌ویژه کلاین، در درک اهمیت این وضعیت حیاتی موفق نبوده است. طبق نظریه وینیکات ما می‌توانیم همزمان با لحاظ کردن نقش محیط، آگاهی خود را از اهمیت نقش زندگی درونی که شاخص روانکاوی است، گسترش بخشیم. وینیکات با تأیید کار فروید نه تنها باعث شد نقش مخالف را بازی نکند، بلکه نظریه او را رویکرد مادر رشد در روان تحلیلی قرار داد.

وینیکات فرصت‌های زیادی برای قبول عنوان رهبر مکتب به اصطلاح روابط ابژه را داشت ولی هیچگاه این عنوان را قبول نکرد. از هر چیز جزئی که باعث می‌شد کسانی که تحت تأثیر او قرار گرفته و مرید وی شوند دور می‌کرد. او همیشه معتقد بود هر تحلیل‌گری خود باید شیوه خود را پیدا کند، همان‌گونه که شیوه خودشان را یافتند. این کار باعث جذابتر شدن کارهایش در نظر درمانگرهای جوانتری می‌شد که در جستجوی راهی منطبق بر استعداد و علاقمندی‌های خود هستند.

از ابژه‌های انتقالی، از مقاله‌های متعدد در مورد برتری و برابری و از میان بررسی فرهنگ به عنوان رشد فضای انتقالی، به ایده‌های انقلابی وینیکات در مقاله اخیر به نام "استفاده از یک ابژه" می‌رسیم. در این مقاله وینیکات آگاهی‌های جدیدی از عوامل فردی و خلق واقعیت به ما نشان می‌دهد. تمرکز او بر روابطی است که در حال استفاده‌اند. به‌ویژه با افراد مهمی که پس زمینه پیوسته خیال‌پردازی تخریب‌گری ناخودآگاهی که ناگزیر به‌همراه ارتباط صمیمیست، زنده می‌مانند. آن دیگری، با جان سالم به در بردن از نفرتی که به‌عنوان پاسخی به دیگری بودنش، پدیدار می‌شود، جایگاهی خاص به عنوان کمک‌کننده در زندگی به‌دست می‌آورد، کسی که به گونه حقیقتاً جدیدی نمود می‌یابد. همان‌طور که به اواخر زندگی وینیکات نزدیک می‌شویم، این مقاله گذرگاه‌های تفکر را برای کسانی که پیرو او هستند، باز می‌کند. آیا این امر درست است که ادراک ما از هر چیزی، دنیای بیرون، چه به شکل روابط و چه به شکل یک دریافت ادراکی، همه تا زمانی قابل مشاهده‌اند که بتوانند خیال‌پردازی‌های تخریب‌گری را پشت

سر بگذرانند و زنده بمانند؟ آیا موضوع این است که بگوییم تنها در صورتی چیزی در "آن بیرون" وجود خواهد داشت که بتواند برخلاف فرآیند تخریب‌گری که از خود ما سرچشمه می‌گیرد، به بودنش در آن بیرون ادامه دهد؟

به نظر می‌رسد تحقیقات جدید مبتنی بر شواهد، از این عقیده حمایت می‌کند که "جهان دیده شده" جهانی است ساختنی و نه جهانی که شخص به‌طور منفعل ادراک کرده باشد. نظریه وینیکات به‌طور کلی از مطالعات طولانی مدت وی در مورد تعامل انسان، با تأکید بر فرایند پویای ادراک که ریشه در تعارض دارد، حاصل شد و به‌نظر می‌رسد که رابطه‌ای بین روان‌تحلیلی و فیزیولوژی اعصاب ایجاد می‌کند.

جرقه رشد دهه‌هایی که در این کتاب آمده است، به ما مجموعه‌ای از اظهارات متراکم و پیچیده‌ای می‌دهد که اصالت و عظمت کاربردی‌شان ما را مبهور می‌سازد. این کتاب از بدو تولدش تا به امروز تازه به دست علم روان‌تحلیلی باقی مانده است.

هیچ دانشجوی مددگر رشته‌های مرتبط به ذهن نمی‌تواند از مطالعه کتاب بازی کردن و واقعیت چشم‌پوشی کرد باشد. نتیجه تلاش‌های فردی که حاصل آن مجموعه‌ای از ایده‌هاست، وینیکات توانست خود را از یک متعصبانه‌ای که کلاین از فروید به ارث برده بود، برهاند و مسیر خود را بر پایه ملاحظه و تلاش‌های اصیل خود، بنا کند. بواسطه زبان جدید وی، ما متوجه برتری بازی کردن در تعامل با زندگی، درک روان‌درمانی به عنوان همپوشان ظرفیت بازی کردن هم در بیمار و هم در درمانگر، ارزش زندگی فرهنگی به عنوان مشتقی از پدیده انتقالی و دیگر زمینه‌های مورد علاقه شدن در بربیات مربوط به فضای بالقوه این امکان را فراهم می‌آورد تا برای زمان کوتاهی دست از تلاش کشیده و بین خود و دیگران مرزی را مشخص کنیم. در زندگی انسان نوعی تلاش درونی برای بدست آوردن خود از دیگران وجود دارد که از نیاز به حفظ و نگهداری مرزی که ما را از دیگران جدا می‌کند ناشی شده است. این مرز باعث می‌شود که کودک، در مالکیت ابژه انتقالی و مادری که نیاز را برای آرامشی خاص درک کند، سردرگم و خسته نشود. بدین ترتیب این محیط آرامش‌بخش باعث ادامه یافتن ایفای همین نقش در مراحل متوالی رشد انسان می‌شود. دنیای بازی کردن، با وجود تنوعش بر اساس فرهنگ، به ما این اجازه را می‌دهد که در برابر موانع آرام باشیم و با تجاربی که نیاز چندانی به این مرزبندی‌ها ندارند، نیروی تازه بگیریم.